

## شعرو عرفان شیخ شرف الدین بوعلی قلندر

دکتر جهانگیر اقبال

زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه کشمیر)

[drjahangir787878@gmail.com](mailto:drjahangir787878@gmail.com)

### چکیده

حضرت شرف الدین بوعلی قلندر پانی پتی از صوفیان مجذوب و مشهور سده های هفتم و هشتم هجری در شبه قاره هند است. از حالات اولیه زندگی او معلومات اندکی در دست است و از همان مقدار اندک هم آن چه مورد تصدیق قرار گرفته ناچیز است. او شاعر است توانا. اشعاری با محتوای عرفانی در قالب های غزل و قصیده سروده و از وی در دست است. در این جستار بر آنیم تا با روش تحلیلی - توصیفی با رویکرد کیفی ضمن شناساندن شخصیت این شاعر بزرگ در بعد ادب و عرفان، به قالب های مختلف شعری وی به ویژه غزل و رباعی آشنا شده رابطه آن را با تصوف و اهل قلم برجسته سازیم و نتیجه این که حضرت شرف الدین بوعلی قلندر پانی پتی، از شاعران و عارفان شهیر قرن هفتم و هشتم هجری است که از وی اشعار زیاد باقی مانده است.

کلید واژه ها: شعر، عرفان، بوعلی قلندر، ارادت سلاطین و قالب های شعری.

### مقدمه

تذکره های بعد از عصر بوعلی قلندر چیزهای را که راجع به او نوشته اند، اغلب عقیده ی شخصی افراد و گاه با مبالغه همراه است. اگر به حالات زندگی او بخواهیم روشنائی بیاندازیم، تصنیف خود او همان "حکمت نامه" است که می شود چیزهایی را از آن استخراج کرد، ولی دیدگاه شیخ عبدالحق محدث دهلوی این است: "رساله ی دیگر در عوام الناس شهرت دارد که او را حکم نامه شیخ شرف الدین می گویند. ظاهر آن است که آن از مخترعات عوام است." (دهلوی، 125:1280).

### پرسش های پژوهش

پرسش اصلی: شعرو عرفان شیخ شرف الدین بوعلی قلندر چگونه است؟

پرسش فرعی:

- بوعلی قلندر کیست؟
- کدام قالب های شعری را سروده است؟
- ارادت سلاطین به وی چگونه بوده است؟
- محتوای عرفانی اشعار بوعلی قلندر چگونه است؟

### اهداف پژوهش

هدف اصلی: شناخت شعرو عرفان شیخ شرف الدین بوعلی قلندر.

اهداف فرعی:

- شناساندن شیخ شرف الدین بوعلی قلندر.
- آشنایی با قالب‌های مختلف شعری بوعلی قلندر.
- بیان رابطه و ارادت شاهان به بوعلی قلندر.
- شناخت محتوای عرفانی اشعار بوعلی قلندر.

اهمیت و ضرورت پژوهش

شرف الدین بوعلی قلندر یک تن از شاعران و متصوفان نام‌دار قرن هفتم و هشتم در شبه قاره‌ی هند است. تا کنون پیرامون این شاعر بزرگ پژوهش‌چندانی در جامعه‌ی ادبی- فرهنگی فارسی زبان صورت نگرفته است و شخصیت این بزرگ‌مرد تاریخ، در حاله‌ی از ابهام باقی مانده است؛ لذا برای شناخت این شاعر نیاز به پژوهشی از این دست است، این نوشتار بر اساس نیاز مذکور ترتیب شده است.

فرضیه پژوهش

گمان می‌رود که شرف الدین بوعلی قلندر شاعری بزرگ است، اما در جامعه‌ی ادبی- فرهنگی زبان فارسی گم‌نام باقی مانده است. این شاعر هندی در قالب‌های مختلف شعری از جمله، غزل و قصیده با محتوای عرفانی هنرنمایی کرده است.

روش پژوهش

این نوشتار پژوهشی به روش تحلیلی- توصیفی با رویکرد کیفی با استفاده از منابع معتبر علمی نگارشته یافته است.

**درنگی به زندگی حضرت شیخ شرف الدین بوعلی قلندر**

پدر حضرت شیخ شرف الدین بوعلی قلندر حضرت فخرالدین سالار در سال 600 هجری از عراق به هندوستان آمد و چهار سال بعد تولد بوعلی قلندر در سال 604 اتفاق افتاد. ولی تذکره‌ی اولیای کرام و بزم صوفیه ولادت بوعلی را سال 605 در پانی پت نوشته اند (اعظمی، 1985:133).

مادر بوعلی قلندر ماجده خواهر مولانا سید نعمت الله همدانی بود و فارسی زبان مادری اش بود. بوعلی در اوایل عمر خود غرض آموختن علوم مروجه در حلقه‌ی درس علمای عصر خود اشتراک نموده است. از نوشته کتاب "شرف المناقب" چنین بر می‌آید که استاد بوعلی مولانا سراج الدین مکی بوده است (ماندوی، بی‌تا:100).

مولانا سید محمد میان می نویسد: "مولانا سراج الدین مکی استاد این عاشق الهی بوده و صدوسی سال عمرشان بود." (میان، 1963:36-37).

شیخ شرف الدین بوعلی بعد از چهل سال زندگی در پانی پت، روانه ی دهلی و در جوار قطب منار مشغول درس و تدریس شد. در حکم نامه آمده است: " آن روز عمر این درویش چهل سال بود در قطب مینار دهلی سکونت کردم و آن چه مطلوب بود از خدای تعالی خواستم" (همان جا).

نظر به بصیرت علمی بوعلی قلندر تمام حلقه های سیاسی و علمی از او پشتیبانی نموده، ارباب حکومت منصب قضا را به او سپردند. او بیست سال در این منصب کار نمود. در این دوران گروهی از علماء مخالف او شده که در راس آن ها مولانا سراج الدین و مولانا امیرعلی بودند، لیکن مشاهیر علما و فضیلتی زیادی بودند که به شیخ شرف الدین بوعلی احترام و ارادت خاصی داشتند. مولانا صدرالدین، مولانا ناصرالدین، مولانا قطب الدین مکی، مولانا وجیه الدین پایلی، قاضی ظهورالدین بجواری، قاضی حمیدالدین، مولانا فخرالدین ناقله، مولانا احمدبخاری، مولانا نجیب الدین سمرقندی و مولانا معین الدین دولت آبادی که همه علمای جلیل القدری بودند، از معتقدین به او بوده به شخصیت، معرفت و تجربه ی علمی و معنوی شیخ شرف الدین معترف بوده اند.

عمر قلندر صاحب 120 سال گفته شده است. او 13 رمضان 742 وفات نموده است. مقبره ایشان در منطقه مردمان پانین کرنال پانی پت واقع است. تاریخ وفات او در قطعات مختلف ذکر شده که به حساب حروف ابجد؛ " شرف الدین ابدال " الهدیة چشتی یعنی 742 هجری قمری می باشد (سیرالاقطاب، 1913: 191).

بوعلی اشرف و نجیب و شریف	وصل شد چون به وصل رب ودود
ارتحالش شرف ولی زمان	نیز فرما شرف ولی زمان
باز شد سن رحلتش پیدا	زیب عالم قلندر مسعود

(همان: 191).

غلام سرور لاهوری تاریخ وفات بوعلی شاه قلندرا مطابق به این اشعار می داند:

چون شرف از جهان به جنت رفت	متصل شد به وصل رب ودود
سال وصلش شرف ولی زمان	نیز فرما شرف ولی محمود
بار دیگر شرف سعید بگو	سال ترحیل آن شه با جود
نیز شد سال رحلتش پیدا	زیب عالم قلندر مسعود

(همان: 742).

قلندر بوعلی چون از جهان رفت	که از نامش شرف با اهل دین بود
زمخدوم اجل سالش هویدا است	دگر هم معدن اسرار محمود

(همان: 742).

شیخ عالم شاه اکبر بوعلی

مظهر نور پیمبر بوعلی

مالک بوعلی قلندر بوعلی

گشت تاریخ وصال او عیان

(همان جا).

بعد از وفات بوعلی شاه قلندر خضرخان و شادی خان فرزندان علاءالدین خلجی در کنار مقبره او درگاهی شاندار و مدرسه ای را اعمار نمودند که تا امروز همان درگاه ریارتگاهی خاص و عام بوده که همه روزه مردمان جهت زیارت و تولا به درگاه شیخ بوعلی می روند و همه ساله عرس شیخ نیز در همان درگاه برگزار می گردد که در شب عرس بوعلی شاه قلندر ده هزار تن از مخلصان وی اعم از هندو و مسلمان آن جا جمع می شوند. (قطب الدین احمد، 1313: 148).

#### راهیابی بوعلی قلندر به مسیر تصوف

با وجود همه ی این ها به خاطر نکته چینی و بدگویی تنی چند از رقبای خویش، شیخ شرف الدین بوعلی از درس و فتوا نویسی دست بردار شده، راه تصوف را اختیار نمود. شیخ شرف الدین نظربه شوق و جذبه ی که بروی غالب شد، بر تمام علوم (علم شریعت، علم طریقت، علم حقیقت و علم معرفت) غلبه حاصل نموده وقتی مشغول ریاضت و مجاهده شد، از شهر و از سوی آبادی روی به صحرا نمود و کتاب های علمی و فنون خود را به دریا انداخت. صاحب اخبار الاخیار در این زمینه می نویسد: " شرف الدین پانی پتی که او را قلندر نیز می گویند، از مشاهیر مجاذیب اولیاست. می گویند که در اوایل حال تحصیل علم کرد و در طریقت مجاهده و سلوک و ریاضت نمود. در آخر مجذوب شد و کتاب ها را در آب انداخت." (دهلوی، 1280: 124).

مؤلف خزینه الاصفیا در مورد بوعلی قلندر این طور می گوید: " از اولیای نامدار و از مجاذیب با وقار و مشایخ صاحب الاسرار چشت اهل بهشت است. در اوایل حال تحصیل علم کرد و طریق مجاهده پیش گرفت، چون جذب و سکر به نهایت رسید، کتاب ها را در دریا انداخت و ارادت به خاندان چشت آورد. (لاهوری، ج 1 1280:326).

تذکره هفت اقلیم در مورد بوعلی شاه می نویسد: " آخر کارش به جایی رسید که همیشه مستغرق بود و سخن نه گفتن و اگر گوشه ی چشمی به کسی انداختی کسی را طاقت آن نبود، بلکه مهوت شدی و خاکستر شدی.

شرف زعشق تو گشت آن قلندر سرمست که جمله مدعیان از مهابتش مردند (امین احمد رازی، ص: 461) **سرچشمه نیست**

در روایتی آمده که قلندر صاحب با خواجه بختیارالدین کاکلی خلیفه و جانشین حضرت شیخ معین الدین چشتی علیه الرحمه و حضرت شیخ نظام الدین اولیاء ارتباط و ارادت

خاص داشت، ولی شیخ عبدالحق محدث دہلی در کتاب اخبارالاخیر این ارادت را تصدیق نمی کند: "نسبت ارادت او به یکی از این مشایخ مشہور نیست، بعضی گویند به خواجہ قطب الدین بختیارکاکا ارادت داشت و بعضی گویند شیخ نظام الدین اولیاء و هیچ یک از این دو بہ صحت نرسیدہ است." (دہلوی، 1280: 125).

صاحب الہدیہ ی چشتی در سیرالاقطاب ارادت قلندر صاحب و خلافت ایشان بہ شیخ قطب الدین بختیارکاکا می گوید: "نسبت شجرہ و خلافت و خلافت بہ قطب الاقطاب حضرت شیخ قطب الدین بختیارکاکا اوشی قدس اللہ سرہ العزیز می پیوندد و بدین طریق حضرت قطب ابدال شیخ شرف الدین بوعلی قلندر قدس سرہ مرید و خلیفہ حضرت شیخ شہاب الدین عاشق خدا و هو من حضرت شیخ امام الدین ابدال و هو من حضرت شیخ بدرالدین غزنوی و هو من حضرت قطب الاقطاب خواجہ قطب الدین بختیار اوشی قدس اللہ تعالی." "

حکم نامہ این روایت را مشکوک می داند کہ حضرت قلندرصاحب مولانا جلال الدین محمد بلخی و شیخ شمس الدین تبریزی را ملاقات نمودہ و از این دو شیخ بزرگوار خرکہ ی خلافت گرفتہ باشد. ولی بہ ہر حال این موضوع مشخص نشدہ کہ شیخ شرف الدین بوعلی شاہ از ہندوستان خارج شدہ است یا نہ؟ در روایتی از حکم نامہ این حرف تصدیق می گردد کہ شیخ بوعلی شاہ تا عمر چہل سالگی را در پانی پت گذرانندہ در دہلی سلسلہ درس و تدریس را شروع کرد و بہ مسند قضاوت دہلی رسید و بیست سال درین عرصہ کار کرد و بعد از این کار سبکدوش شدہ در عالم سکرو سحو در مضافات پانی پت بسر بردہ است. این کہ شیخ بوعلی شاہ قلندربہ خراسان رفتہ و یا چگونہ رفتہ است از روایت حکم نام چندانی واضح نمی شود. اما این سخن حکم نامہ دوراز واقعیت نیست و این کہ علماء و مشایخی چون؛ مولانا ضیاءالدین سنائی، خواجہ شمس الدین ترک، مولانا نجم الدین قلندر، کبیر اولیاء شیخ جلال الدین پانی پتی، حضرت شیخ نظام الدین اولیاء و حضرت امیر خسرو دہلوی ارادت و محبت زیادی وجود داشتہ است.

#### ارادت شاعران و سلاطین عصر بہ بوعلی شاہ قلندر

امیر خسرو دہلوی ہمراہ با ہدایای سلطان علاءالدین خلجی کہ آن را ہمیشہ بہ شیخ بوعلی شاہ می برد با او دیدار می نمود اشعار خود را بہ او می شنواند و اشعار شیخ را می شنید. امیر خسرو دہلوی یک بار این غزل خود را بہ شیخ بوعلی شاہ خواند:

ای کہ گوی ہیچ سخنی جز فراق یار نیست	گر امید وصل باشد، آن چنان دشوار نیست
عاشقان را در جہان یکسان نباشد روزگار	زان کہ این انگشتها بر دست من هموار نیست
خلق را بیدار باید بود از آب چشم من	این عجب کان وقت می گریم کہ کس بیدار نیست
یک قدم بر نقش خود وان دیگر در کوی دوست	ہرچہ بیی دوست بین با این و أنت کار نیست

چند گوئی برو زنار بند ای بت پرست بر تن خسرو کدامی رگ که آن زنار نیست  
(عبدالرحمن، 1982:292).

بوعلی شاه قلندر با گوش دادن به غزل امیر خسرو دهلوی او را مورد تحسین و تقدیر قرار داده و خود فی البدیهه غزلی را که بیانگر ذوق شعری و پختگی کلام اوست را این گونه سرود:

دیهیم خسروان بر نعل اشتر است	خسرو کسی که حلقه ی تجرید بر سر است
گفتم به علم و عقل به ملک دگر شدم	ملکم ز عقل دین چو دیدم فزون تر است
سیمرغ وار روی نهفتم به قاف عشق	کو عارفی که منظر او عشق اکبر است
عقل کل است علم لدنی به عارفان	این عقل و علم جسی و رسی مختصر است
درس شرف نبود از الواح ایجدی	لوح جمال دوست مرا در برابر است

(همان جا).

علامه اقبال لاهوری هم این ملاقات امیر خسرو دهلوی و شیخ بوعلی شاه را با بیانی زیبا توصیف می نماید:

خسرو شیرین زبان رنگین بیان	نغمه هایش از ضمیرش کن فکان
فطرتش روشن مثال ماهتاب	گشت از بهر سفارت انتخاب
چنگ را پیش قلندر چون نواخت	از نوای شیشه ی دجانش گداخت
شوکتی کو پخته چون کپسار بود	قیمت یک نغمه ی گفتار بود
نیشت بر قلب درویشان مزین	خویش را در آتش سوزان مزین

(اقبال، 1876:24).

در آن زمان که مردمان عام و خاص، سلاطین، امراء، شاهزادگان عقیده ای خاص به شیخ شرف الدین بوعلی شاه داشتند و ابراز عقیدت و اخلاص شان را به بوعلی شاه یک سرمایه ی معنوی و مایه ی افتخار می دانستند، چنانچه سلطان جلال الدین خلجی، سلطان علاءالدین خلجی، مبارک خان، سلطان غیاث الدین تغلق شاه، پای صحبت شیخ بوعلی شاه می نشستند و از ارشادات شیخ بوعلی شاه کسب فیض می کردند، قلندر صاحب تغلق شاه را عزیز دانسته، در حالی که او نه شاعر دربار بود و نه هم قصیده سرای مداح، با آن هم موافق طبیعتش بود که قصیده ی شاننداری را برای سلطان غیاث الدین تغلق شاه بسراید و این گونه تعلق خاطر خویش را به او نشان دهد:

دهان و لب و قد و شخصیت نگار هست سیمین بر	یکی راحت یکی بسته یکی سروویکی عرعر
شه اعظم غیاث الدین که از او آتش مشرف شد	یکی تخت و یکی بخت یکی خاتم یکی افسر
به عزم و جزم و کبر و قریبیت بی سر اندیشان	یکی بهمن یکی کسری یکی دارا یکی نوذر
چو او شاهی به عالم در نیامد از عدم بی شک	یکی عادل یکی باذل یکی ضابط یکی داور
زهی شاهی که در حلم و حیا و عدل و بزل و وحی	یکی بکرویکی عمرویکی عثمان یکی حیدر

تونی شاهادرین عالم به رزم دوست و دل  
 یکی حاتم یکی رستم یکی خاقان یکی سرور  
 صاحب خزینه الاصفیاء بیان می کند که: "علاءالدین و جلال الدین پادشاهان دهلی هم  
 حلقه ی ارادت آن حضرت به گردن داشتند." (لاهوری، 1280، ج 1: 327).

در عهد پادشاهی سلطان علاءالدین خلجی یک تن از بلندرتبگان حکومتی به اسم  
 خواجه سرملک نائب، یک تن از درویش بوعلی شاه قلندر را اذیت کرده بود و شیخ شرف  
 الدین در این ارتباط نامه ی احتجاجی به خاطر ظلم مامور حکومتی به سلطان علاءالدین  
 خلجی نوشت که صاحب کتاب مره الکونین این موضوع را این گونه بیان می کند: "علاءالدین شحنه را اعلام، آن که خواجه سرای یکی از درویشان را رنجانید و عرش  
 الرحمن را به لرزه آورد، اگر او را به سزا رسانیدی بهتر و الا به جای تو شحنه ی دیگر به  
 دهلی نشانیده خواهد شد." (لاهوری، 1976: 237).

این واقعه را علامه اقبال لاهوری در اسرار و رموز خود به نظم آورده و آن را  
 نتیجه ی عشق و محبت به حساب آورده است و این چگونه حکمرانان قدرتمندی چون  
 شاهان خلجی و سلطان غیاث الدین بلبن تابع او بوده اند را این گونه به نظم می آورد:

با تو می گویم حدیث بوعلی	در سواد هند نام او جلی
آن نوا پیرانی گلزار کهن	گفت با ما از گل رعنا سخن
خطه این جنت آتش نژاد	از هوای دامنش مینو سواد
کوچک ابدالش سوی بازار رفت	از شراب بوعلی سرشار رفت
عامل آن شهر می آمد سوار	همرکاب او غلام و چویدار
پیشروزد بانگ ای ناهوش مند	بر جلو داران عامل ره میند
رفت آن درویش سر افکنده پیش	غوطه زن اندریم افکار خویش
چویدار از جام اشک بار مست	بر سر درویش چوب خود شکست
از ره عامل فقیر آزرده رفت	دل گران و ناخوش و افسرده رفت
در حضور بوعلی فریاد کرد	اشک از زندان چشم آزاد کرد

(اقبال، 1876: 23-24).

### شعرو شاعری شیخ شرف الدین بوعلی شاه قلندر

بوعلی شاه قلندر صرف یک صوفی و قلندر مجذوب نیست، بلکه او یک نویسنده  
 ی چیره دست و صاحب قلم توانا و شاعری بزرگ نیز به حساب می آید. نثر قوی او در  
 مکتوبات به نام اختیارالدین و حکم نامه شرف الدین درج است. به قول شاه عبدالحق  
 محدث دهلوی:

" او را مکتوب است به زبان عشق و محبت مشتمل بر معارف و حقایق توحید و ترک دنیا و  
 طلب آخرت و محبت مولا." (اختیارالایثار، ص: 125) به سرچشمه ها نیست.

بوعلی شاه قلندر پانی پتی بیشتر از نثر به شعر به خصوص در قصیده و غزل و مثنوی و قطعه و رباعی به تمام این قالب ها دسترسی تمام دارد. او خود را یک شاعر پرگو و همسنگ خاقانی و نظامی به حساب می آورد:

شرف در پرتورویت کلام از قدس آورده نه چون نظم نظامی دان نه چو

(کلام قلندر، ص: 124)

#### اشعار خاقانی

شیخ بوعلی شاه قلندر اشعار متقدمان خویش را همواره مطالعه می کرد و پیروی از اشعار آنان را مایه ی فخر و مباهات خود می دانست، مثل سلمان ساوجی، ظهیر قاریابی و دیگران:

جمال و ساوجی و من برادریم همه همان قدر که بود جامگی مناسب برد

(همان: 105).

کردم متابعت به ظهیر آن که گفت او شرح غم تولدت شادی به جان دهد

(همان: 110).

شیخ بوعلی شاه قلندر در هندوستان متولد شد، لیکن به خراسانی بودن و منسوب بودن خویش به عراق همواره افتخار می کند. او می گفت که شاعر بودن او در عراق و خراسان بیشتر از هندوستان است و افسوس می خورد که چرا هندوستانی است:

شرف به هند در عارفی گشاد و فشرده ولی به روم و خراسان ولایتش دانند

[ همان: 108].

مرا گله ز هندوستانست هندوی شرف به هند برست ولیکن عراقیست

(همان: 99).

#### آثار بوعلی شاه قلندر

از آثار و تالیفات بوعلی شاه قلندر دو مثنوی و یک کلیات شعری است. مثنوی "کنز الاسرار" و "رساله ی عشقیه" او معروف است. مثنوی کنز الاسرار بوعلی شاه منظوم و شامل حکایات مختلف می باشد. رساله ی عشقیه شامل 360 قطعه شعر می باشد. کلیات بوعلی شامل 1700 قطعه شعر بوده که حاوی قصیده، رباعی، قطعه و غزل می باشد. رساله ی عشقیه ی شیخ شرف الدین بوعلی شاه مشهورترین مثنوی او به شمار می رود. به قول یک تن از منتقدین هندی "هر بیتش از متاع عرفان معمور و هر شعرش عارفان را موجب وجد و سرور."

صاحب کتاب نزهت الخواطر عناوین این مثنوی را این ها می داند:

" درویشی چیست؟؛ نفس کشتن؛ طلسم هستی شکستن، ترار غیر گفتن، از خود بستن و به دوست پیوستن، در آتش محبت سوختن و خاکستر شدن."

(نزهت الخواطر، جلد دوم، ص: 4) سرچشمه نیست

فهم تمام این عناوین همراه با افکار و خیالات عقلی و نقلی و علومی منحصر می باشد که در آن زمان در تمام عالم اسلام و میان حلقات تصوفی مروج بوده است. ابیات شامل این عناوین دارای موضوعات؛ عشق الهی، مردان خدا، صوفی زاهد، عارف، فقر و فاقه، قناعت یاد خدا، مسکین، تواضع، ایثار، مجاهده، ریاضت، زهد و تقوا، شاه و گدا، حلال و حرام، ترک دنیا، حرص و هوس و موضوعاتی از این دست که هم صوفیان و هم علما از آن در گفتار و نوشتارشان استفاده می کردند، را شامل می شد. بوعلی شاه این موضوعات را با شرح و بسط بیان نموده، برای ثبوت آن به آیات قرآن مجید، احادیث پیامبر اسلام و قول صلحا و عرفا متوسل شده است. همچنین شیخ شرف الدین بوعلی شاه در این اشعار سلک تصوفی منصور حلاج و بایزید بسطامی را وضاحت داده، خصوصیات مکتب وحدت الوجود و اثرات آن را تشریح نموده است.

### غزلیات سید شرف الدین بوعلی شاه

غزلیات بوعلی شاه قلندر پانی پتی اهمیت زیادی به زبان فارسی و خاصتا به شعر عارفانه زبان فارسی دارد. غزل بوعلی شاه در حد اعلی معنی آفرینی، قدرت کلام و عظمت شاعرانه قرار دارد. بوعلی شاه در غزل نیز چون مثنوی هایش، فلسفه ی صوفیانه و موضوع عشق را رشته سخن خود قرار داده است. در غزل های بوعلی شاه، گرمی، حرارت، عشق و زیبایی خاص شاعرانه را می توان حس کرد. منظور از عشق در غزلیات بوعلی شاه، عشق الهی و فنا فی الله می باشد:

خمار عشق تو اندر دماغ زان باقیست	که صورت "لن الملك" هر زمان ساقیست
ز تو گسستن و از من هزار پیوستن	که آن گسستن و پیوستن از تو مشتاقیست
شرف ز عشق تو گشت آن قلندر سرمست	که جمله مدعیان از مهابتش مردند

[ بوعلی شاه قلندر: 99-105 ]

به نظر بوعلی شاه قلندر جذبه ی عشق به یک بارگی سرایت نمی کند، برای رسیدن به جذبه ی عشق به ذوق و شوق و کوشش ضرورت است. صبر، رضا، توکل، استغناء و قناعت را باید پشت سر بگذاریم تا داخل کوچه ی عشق شویم. تنها به ریش و لنگی و عمامه قلندر شده نمی توانیم. هر کسی که مقامات را پشت سر نهد به جذبه و عشق دست می یابد:

غم عشقت خرابی کرد جانم	خراج اندر خرابی بر نتابد
------------------------	--------------------------

[ همان: 106-108 ]

از نظر بوعلی شاه قلندر، سینه ی عاشق صادق هر دم به آتش منور می باشد و او هر چیز کائنات را به همین نظر می بیند. برای عاشق هیچ چیزی در دنیا حائل شده نمی تواند. به همین لحاظ بوعلی شاه قلندر به خاطر عشق الهی از همه چیز خود می گذرد:

تن غم او را فدا سر می کند	جان غمش را بر سر افسر می کند
کار می گیرد غمش هر ساعت	زانکه عشقش رنگ من زرمی کند
عشق او در سینه ام هر ساعتی	داروگیری دیگر از سر می کند
وای کز عشقش دلم خون گشت، خون	بس به خون دیگرم در می کند

(کلام قلندری، 1890:105)

جذبه ی عشق حقیقی در بوعلی شاه قلندر به حدی فوران می کند و به درجه ای

می رسد که طالب دیدار محبوب حقیقی می شود:

اگر بینم شی ناگه من آن سلطان خوبان را	سری در پای وی آرم فدا سازم دل و جان را
به پرسم از ره یاری که جان چون نئی آخر	کجایی کت ترا بینم دو چشم مست غلطان را

(همان، ص:97)

بوعلی شاه بعد از این احساس می کند آن چه او درباره عشق انجام داده و بیان می کند ناکافی است. در این راه به جز درد و غم چیز دیگری نباید دید، چرا که این عشق تنها به

وسیله ی درد و غم کمائی می شود نه چیز دیگر:

مرا غلط مکن اندر حساب عاشقیم	که عاشقیست نه بازی جفت یا طاق است
به عشقش دین و دل بازو میندیش	که اندر عشق او امر و نواهی ست

(همان، ص:59)

به نظر بوعلی شاه قلندر، عاشق صادق همه وقت به خیال محبوب خود غرق می باشد. او با هر چیزی به محبوب خود عشق می ورزد و همیشه تعریفش را می کند تا به جایی که در هر چیزی جلوه ی محبوبش را می بیند. بوعلی شاه به جایی رسیده بود که در هر چیز کائنات جلوه ی محبوب حقیقی به نظرش می آمد و نگاهش به جایی رسیده بود که همیشه می گفت: خالق همه چیز است:

فلک از یک خم ابروش طاقیست	ملک با چشم پاکش در تنا قیست
گهی انوار رخسارش چو برقیست	گهی اسرار عشق بر بر اقیست

(کلام قلندری، ص:100)

بوعلی شاه همواره به این عشق معنوی خود ناز و افتخار می کرد و او همواره پراز نشنه محبت بود و اگر کسی سراورا هم در این طلب می کرد، ابایی از آن نداشت، چرا که هر نعی خواست از راه خود بگذرد:

ز عشق روی نتابم اگر سرم برود	ملامتی همه عالم بد اخترم برود
کجا زبادیه ی عشق پای باز کشم	اگرچه بار من افتد و خرم برود

(همان، ص:104)

گاه بوعلی شاه قلندر شکوه می کرد که از غم عشق و حالاتش خسته شده است و

این خبر در هفت ولایت رسیده و او محروم از رحم و کرم محبوب حقیقی شده است:

چه گویم از غم عشق تو بر دلم چه رسید	که این خبر به در هفت کشورم برود
شرف چو عاشق و معشوق دید از یک	نور مولهیدت که سر قلندرم برود

(همان، ص: 104)

به نظر شیخ شرف بوعلی شاه اگر این عشق نمی بود، این کائنات هم وجود نمی داشت. از دید او هر شخصی که از لذت عشق بهره مند گردد، به خاطر رسیدن به آن از همه چیز خود می گذرد چرا پس از آن تنها راه همین می تواند باشد. او به این موضوع هم افتخار می کرد که اگر او از جذبه ی عشق سرشار نمی بود، این راز سر بسته هیچ وقت باز نمی شد. به خیال او عشق کمال معراج است:

چندین سخن نغز که گفتم ، که شنودی	گر عشق نبودی و غم عشق نبودی
این ذوق محبت به جهان کس نچشودی	گر عشق نبودی به خدا کس نرسیدی

(همان، ص: 127)

بوعلی شاه قلندر در اشعار خود تلمیحات را واضح استعمال نموده و در غزلیات خود واقعات تاریخی را ذکر می نماید. او با بیان نمودن این واقعات فلسفه ی خود را و عشق توحیدی را تقویت تمام نموده است و آن را در کنار معنویت قرار داده است. بوعلی شاه قلندر موضوعات تاریخی را که مربوط به رسول اکرم صلی الله و علیه وسلم است، همچنین واقعات مذهبی و معجزات را به کمال خوبی و وضاحت به نظم کشیده است که این توانایی و تبحر او را در شعر و سخن نمایان می سازد و این کار او از نظر نقادان قابل تحسین و ستایش می باشد. شیخ شرف الدین بوعلی شاه، معجزات و خصوصیات حضرت آدم علیه السلام، حضرت موسی، حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام به زبانی زیبا به تصویر کشیده، دوستی آن ها را دوستی با محبوب راستین و عشق آن ها را به خداوند عشق واقعی به حساب می آورد. معجزه حضرت موسی علیه السلام و بعضی دیگر از پیامبران و اصحاب حق را این گونه به تصویر می کشد:

رخ او نور مقدس، لب او روح مصفا	جعدش افعی موسی، کف او چون ید بیضا
مریم از قدس لبش حامله ی روح الله	آدم از پرتوی رویش زگلی یافته احیا

(بوعلی شاه، 106: 1890).

شیخ شرف الدین بوعلی شاه حسن و عشق حضرت یوسف و زلیخا را این گونه بیان می کند:

یوسف از عکس جمالش نگزیدی در حوری	مست و سرگشته شدی چونکه برو بود زلیخا
----------------------------------	--------------------------------------

(همان: 98).

روان آدم و انوار یوسف مصری	زکات خوبی تو بستند و پروردند
عیسی به دهر ما نبود جز صلیب دار	عیسی به دهر ما نبود جز صلیب دار
با صورتت که سجده ی روحی همی برند	عیسی اگر سجود بنارد دم خراست

(همان: 100).

انسان نباید به ریاضت و عبادت خود فخر و ناز کند که این غرور و تکبر او را رانده از درگاه حق می‌سازد. حضرت شیخ شرف الدین بوعلی شاه این موضوع در قالب تلمیحی به زیبایی تمام وصف می‌کند:

ملائک سجده آوردند آدم را مگر شیطان  
بران عارف که وی نازد بتو سجدهات شیطانی  
تو بودی معنی آدم اگر دیدی عزازلت  
ز اول روز تا محشر نمی برداشت پیشانی

(همان: 124).

### بوعلی شاه قلندر و قالب رباعی

شیخ شرف الدین در هر صنف شاعری با نشان دادن جوهر شاعرانه‌ی خود مسلک و روش صوفیانه‌ی خود را به زیبایی خاص نشان می‌دهد. او هم چنانکه در غزلیاتش این عشق معنوی خود را به نمایش می‌گذارد، در رباعیات هم عشق عارفانه او تجلی خاص خود را دارد. او در رباعیات خویش هم، قدرت و طاقت عشق را وضاحت بخشیده، جنبه‌های مختلف آن را بیان می‌کند. او در رباعیات خود هم به عشق صوفیان خویش افتخار می‌نماید و با سربلندی تمام می‌گوید:

آوازه عشق ما به هر خانه رسید  
از دست غم عشق تو هر جا که روم  
درد دل ما به خویش و بیگانه رسید  
گویند زره دور که دیوانه رسید

(بوعلی شاه قلندر، 1890: 111).

از دید سید شرف الدین بوعلی شاه راه عشق بی‌انتهاست و هر صوفی و یا عالی‌در این راه مانند طفل یک مکتب است. بوعلی شاه با وجود ناز و افتخار به عشق باز خود را زیادت‌راز گدایی درگاه حضرت عیسی علیه السلام و خرا و نعی دانست:

هر پیر که در عرصه‌ی عالم نربود  
گر قیمت من به هر دو عالم سنجند  
دربازی عشق ما کم از دختر بود  
گویی مثلاً بهایی عیسی خربود

(همان جا).

در نهایت در کلام شیخ شرف الدین بوعلی شاه و به طور خاص در غزلیات او یک قسم ترنم و آهنگ را می‌توان دید. در بعضی اشعارش تنها الفاظ تکرار نگردیده، بلکه لطف خاصی در آن‌ها وجود دارد که گویی الفاظ با هم نشست و برخاست نموده شعر او را با حسن بالا و پائین می‌نماید. او پیچیدگی شعر در اشعار گوناگونی به زیبایی خاص تجسم می‌بخشد:

سری پیچم و می‌پیچم منم پیچیده‌ی جانان  
بیا ای عاشق صادق مگر چندی به دیراقتی  
شرف چون مار می‌پیچد چه بینی مار پیچان را  
برودر گنج ویرانه بین آن مار پیچان را  
بین آن مار پیچان را که از عشقش شرف پیچد  
تن بی‌جان دل بی‌جان من بی‌جان جانان را

(همان، 1890: 97).

و بوعلی شاه قلندر باور دارد که جهت رسیدن حسن لایتنه‌های به چشم بصیر و دید واقعی ضرورت است. او این دید و بصیرت و افعی را یافته بود به فهم و ادراک خویش

محبوب حقیقی را هر زمان طواف حسن می نمود. او این خیال زیبای خویش را با این الفاظ و این گونه به تصویر می کشد:

با دیده زدیده، دیده ام ترا	با دیده چو دیده ام پسندیده ترا
با دیده کجا دیده شود دیده ی تو	ای دیده مر دیده وری دیده ترا
یا	
نادیده چو دیده دل پسندیده ترا	وزدیده زدیده بعد از آن دیده ترا
چون دامن در دیده دلم دیده ی تست	چون دیده عزیز دارد این دیده ترا

(لایبراری، بی تا: 2).

### نتیجه گیری

از آن چه گفته شد بدین نتیجه دست می یابیم که: حضرت شرف الدین بوعلی قلندر پانی پتی از عارفان مشهور قرون هفتم و هشتم هجری در شبه قاره هند می باشد که مورد احترام شاعران و سلاطین زمانش قرار گرفته است. او شاعر بزرگ است، گاهی به پیروی از شاعران قبل از خود اشعاری سروده و به آن فخر می کند. از زندگی این شاعر معلومات زیاد در دست نیست. او اشعاری با محتوای عرفانی در قالب های غزل، قطعه و رباعی سروده و از وی قصایدی نیز در دست است. از بوعلی قلندر پانی پتی اشعار زیاد باقی مانده است.

### سرچشمه ها

1. اعظمی، شعیب. (1985). رساله معارف. نیودهلی: مکتب جامعه.
2. اقبال، دکتر محمد. (1996). فارسی ادب کی ارتقا مین پانی پتی. مطبعه ایکزور پرنترز پتودی هاوس.
3. بوعلی قلندر، شرف الدین. (1223 قمری). رساله حضرت شاه بوعلی قلندر، تحریر فضلی اعلی، ذاکر حسین لایبراری، جامعه میلیه اسلامی، نیودهلی.
4. بوعلی قلندر، شرف الدین. (1285). مثنوی بوعلی شاه قلندر. تحریر غلام رسول، ذاکر حسین لایبراری، دهلی.
5. بوعلی شاه قلندر، شرف الدین. (1890). کلام قلندری. نشر: مطبعه جت پرشاد میرت.
6. عبدالرحمن، صباح الدین. (1982). تذکره اولیای کرام. لاهور: ادبستان.
7. عبدالرحمن، صباح الدین. (1971). بزم صوفیه. مطبعه معارف.
8. قدوسی، (1976). اعجاز الحق. لاهور: اقبال اکادمی پاکستان.
9. لاهوری، غلام سرور. (1280). خزینة الاصفیا. مطبعه نولکیشور، لکنهو.
10. لاهوری، علامه اقبال. (1876). اسرار و رموز اقبال کا فارسی کلام. لاهور: اقبال اکادمی.
11. لایبراری، خدابخش. (بی تا). بیاض اشعار فارسی. پتنه.
12. لایبراری، خدابخش. (بی تا). گزیده ی اشعار بوعلی قلندر. نشر: پتنه.
13. لاهوری، علامه اقبال. (1976). مرآة الکونین. مطبعه نولکیشور به حواله اقبال کا محبوب، لاهور: اقبال

14. ماندوی، محمدغوٹی گلزار ابرار، اردو
15. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق. (1280 هـ ق). اخبار الارخیا. دہلی: مطبعہ ی مجتہبائی.
16. میان، مولانا محمد. (1963). پانی پت اور بزرگان پانی پت. الجمعیتہ پرس دہلی.
17. سیرالقطاب. (1913).، الہدیہ چشتی، نول کیشورپرس، لکھو،
18. بہ اہتمام قطب الدین احمد. (1313 هـ ق). مثنوی بوعلی شاہ قلندر. چاپ خانہ نامی لکھو.